

اشک لیلان
نگاهی به زندگی آذربایجان

صمد چایی

سرشناسه	: زینالی فرید، ایوب، ۱۳۳۰ -
عنوان و پدیدآور	: اشک لیلان: نگاهی به زلزله‌ی آذربایجان / صمد چایلی.
مشخصات نشر	: تبریز: اختر، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۲۰۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۷-۳۳۷-۶
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا	
موضوع	: آذربایجان شرقی -- زلزله، ۱۳۹۱
موضوع	: زلزله -- ایران -- آذربایجان شرقی
موضوع	: زلزله -- ایران -- آذربایجان شرقی -- امداد رسانی
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۲ ز ۹ الف / ۲ / QE۵۳۷
رده بندی دیویی	: ۵۵۱/۲۲۰۹۵۵۳۲
شماره کتابخانه ملی	: ۳۱۸۶۱۹۲



نشر اختر

اشک لیلان نگاهی به زلزله‌ی آذربایجان

مؤلف: صمد چایلی (ایوب زینالی فرید)

حروفچینی: آذین کامپیوتر

چاپ اول ۱۳۹۲ / ۲۰۸ صفحه / قطع رقعی / شمارگان: ۵۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۷-۳۳۷-۶

مرکز فروش: تبریز- اول خیابان طالقانی، جنب داروخانه رازی، نشر اختر

تلفن: ۰۲۱۱-۵۵۵۵۳۹۳

قیمت: ۸۵۰۰ تومان

شرح عکسهای پشت جلد:

۱- جواد پور عبدالله، صمد چایلی و دانش آموزان

۲- مسیر مناطق زلزله زده

از راست: علی محمد اوغلی، محمود بهکام، نادر نصیری، صمد چایلی،

سالار حسینی، سیامک پرویزیان

۳- سهزند، آیدین پور عبدالله، زن و مرد روستایی، مهدی قلی پور

۴- مدرسه روستای بشیر، حسین فتورچی

به خام خوا

نام: محمد رضا یوسفی

انشاء برای زلزله جستجو

وقتی زلزله آمد ساعت ۱۶:۳۰ آمد ما خیلی

ترسیدیم من نگاه کردم دیدم همه جا

من لرزیدم در صفا حیوانات را آورده بودم

چرا نگاه کردم حیوانات را دیدم به برادریم

دویدیم روستا دیدیم موی خانه ها خراب

شده و داشتیم میوه من مردم را احصا می کردم

همه مردن دیدیم انقدر مرده انقدر غمناک ما بود

اسم مرده ها: محمد یحیی - علی - عباس - ترسی

اسماعیل - ترسی فرزند زاده - آزاده همتی - ابراهیم و

بهر علی و - زهرا اسماعیلی دو تا شوهر داشت بودند

یعنی بود انشاء من

فهرست

۹	پیش‌گفتار
۱۱	درباره‌ی نام کتاب
۱۴	هویت و زبانی آذربایجان
۱۷	درس‌های زبانی آذربایجان
۴۰	کار امداد رسانی در زبانی آذربایجان
۴۵	ورزقان
۴۸	شیخینلی
۵۱	زنگ آوا
۵۳	ایشیقلی
۵۵	چیراقلی
۵۷	گول‌انیر
۵۹	چوبانلار
۶۱	باجاباج
۶۳	هفدران
۶۵	خلفه‌نسر
۶۶	سیرخاگو
۶۸	فالالار
۷۱	کیوی
۷۴	دینکلی
۷۷	بورون‌دره
۷۹	جیغا
۸۱	شاسووار
۸۳	موشور آوا
۸۵	چیم‌ز می
۸۷	قیز قاپان
۸۹	والمی

۹۱	اسبه خان
۹۳	قره گورنی
۹۴	تارپ
۹۶	دیزه ور
۹۷	چای کندی
۱۰۰	ایستیار
۱۰۲	هرزهنه
۱۰۴	دیغدیغان
۱۰۵	سولودره
۱۰۷	از چادر به کانکس
۱۰۸	گرمای بدن کودک
۱۰۹	آب مروارید و دیه
۱۱۰	کیسه های زیاله
۱۱۱	فرنناز
۱۱۲	کمر و پای شکسته
۱۱۳	سیب و دارو
۱۱۴	مهمان ناخوانده
۱۱۵	نخ و دستگیره
۱۱۷	رفتارهای ناشایست
۱۱۸	شهرنشینان روستایی
۱۱۹	دکتر و مبلغ دارو
۱۲۰	سیب و الاغ
۱۲۱	درگیری
۱۲۲	شکسته گی تنور
۱۲۳	روستاییان شهرنشین
۱۲۴	پیرمرد و یک بسته خرما
۱۲۵	پرتاب خرما
۱۲۶	بیسکویت و گریه ی زن

۱۲۸	دکتر دلروز
۱۲۹	رفتارهای شایسته
۱۳۰	انگشتر
۱۳۲	چادر مملو از وسایل
۱۳۳	نگاه به اعماق
۱۳۴	پیرزن و نان
۱۳۶	مطب دکتر
۱۳۷	حمام چندساعتی
۱۳۸	شکایت از ثروتمندان
۱۳۹	مکالمه‌ای با مرد لال
۱۴۱	اسامی افراد
۱۴۳	جایزه
۱۴۴	کتابخانه‌ی شمس
۱۴۵	جمع‌آوری زباله
۱۴۶	سیم توری
۱۴۷	کرد مقسم
۱۴۸	بخاری
۱۴۹	غذای گرم
۱۵۱	جسد گاو
۱۵۲	اتومبیل‌ها
۱۵۴	حمامی از نوع دیگر
۱۵۵	حضور ورزشکاران
۱۵۶	فروشنده‌گان کالا
۱۵۷	سم‌پاشی چادرها
۱۵۸	سرویس بهداشتی
۱۵۹	آسم
۱۶۰	استخر طبیعی
۱۶۱	صحنه‌ی وحشتناک

۱۶۲		راننده‌ی لودر
۱۶۳		آب بهداشتی
۱۶۴		آتش‌نشانی
۱۶۵		گوسفند نگون‌بخت
۱۶۶		سربار
۱۶۸		پرتاب کودک از پنجره
۱۶۹		آغل جویی
۱۷۰		یتیمچه
۱۷۱		معاینه بیماران
۱۷۲		لب‌تاب دانشجو
۱۷۳		تبریز پابر جاست
۱۷۴		حمل میلگرد
۱۷۵		دختر دانش‌آموز
۱۷۶		کاپشن سفید
۱۷۷		اینها معلم هستند
۱۷۸		صف دانش‌آموزان
۱۸۰		حمله‌ی گرگ‌ها
۱۸۱		تقسیم دوباره
۱۸۲		دستکش
۱۸۴		به‌به پرتقال
۱۸۵		معلم‌ها
۱۸۷		پیرمرد و گاو
۱۸۸		مسئول خانه بهداشت
۱۸۹		راهنمای ما
۱۹۰		قامت خمیده
۱۹۱		دختر خردسال
۱۹۲		آذربایجان زلزله‌سی
۱۹۵		گوز یاشی

پیش گفتار

موقعیت جغرافیایی شهر تبریز، جلوه‌ی ویژه‌ای از طبیعت را در انتظار عمومی قرار می‌دهد. دیدن این ویژگی‌ها در شکل‌گیری بخشی از ناخودآگاه جمعی مردم تبریز نقش مؤثری بازی می‌کند. به هنگام بامدادان، برآمدن خورشید از پشت کوه‌های قره‌داغ، ذهن انسان تبریزی را به روشنایی بخشی این منطقه‌ی کوهستانی معطوف می‌دارد. به هنگام شامگاهان نیز، غروب خورشید در آن سوی کوه‌های مشرق و دریاچه‌ی اورمو و در گوشه‌های از افق به نام بامبیلی بوجاگی ذهن همس انسان را به گرفتار شدن خورشید در چنگال سیاهی کشیده، تولد و مرگ خورشید را در ناخودآگاه جمعی مردم تبریز شکل می‌دهد.

آن روز، یعنی بیست و یکم مردادماه سال ۱۳۹۱، خورشید از منظر ساکنان تبریز به آسمان دریاچه اورمو رسیده، و گامی دیگر لارم داشت تا به بامبیلی بوجاگی پای نهد. در آن هنگام بود، که هنگامه‌ای سهمگین در گرفت و نه تنها فکر و دیدگان معطوف به خورشید را از تبریزی‌ها گرفت، بلکه همه‌ی مردم را در فضایی از ترس و هیجان قرار داد. این زلزله به درجه‌ی ۶٫۳ در مقیاس ریشتر رخ داده و بخش بزرگی از آذربایجانی‌ها را از خانه به بیرون کشاند. همین واقعه‌ی طبیعی، چنان نظم اجتماعی منطقه را برهم ریخت که بی‌نظمی موقتی جای هر نظمی را گرفت. مردمی که به بیرون از خانه‌ها گریخته بودند، در عین هیجان‌زدگی همواره یک سؤال اصلی را مطرح می‌کردند. آنها، مدام

می‌پرسیدند: مرکز وقوع زلزله کدامین منطقه است؟ سؤال پیچیده شده در فضای عمومی بعد از گذشت ساعاتی جواب خود را به دست آورد.

«زلزله در قره‌داغ و در مناطقی از شهرستان‌های ورزقان و هنریس و اهر روی داده است. زمانی هم که سیاهی شب همه جا را فراگرفت معلوم گردید که خسازات جانی و مالی سنگینی به این مناطق وارد شده است. فردای آن روز، به هنگام شام‌گه‌ان بود، که به همراه اعضاء خانواده، راهی منطقه شدیم. حضور ما از همان بعدازظهر شروع گردیده و تا پاسی از شب ادامه پیدا کرد، بدنبال، این اقدام اولیه بارها و بارها به همراه اعضاء خانواده و یا به همراه دوستان و یاران زیادی به نقاطی از منطقه‌ی قره‌داغ رفته و از نزدیک با روستائیان زلزله‌زده همدلی و همدردی نموده‌ایم. اکنون که چند روزی به نوروز سال ۹۲ باقی نمانده است، آماری را تهیه کرده‌ام که نشان می‌دهد در مجموع بیش از ۳۱۰ مورد به روستاهای زلزله‌زده ورود و خروج داشته‌ایم. در همه‌ی این حضورها سعی بر این بوده است که کمک‌های مردمی را در اختیار روستائیان قرار دهیم. در این فرایند کاری بود که بخشی از موضوعات مربوطه را در دهها شماره‌ی روزنامه پیام‌آذربایجان به چاپ رسانده و از این طریق بخشی از وظایف خود را جامه‌ی عمل پوشاندم. حال، با گذشت هشت ماه از زمان وقوع زلزله، نوشته‌های یاد شده را در مجموعه‌ای گردآوری کرده و به خوانندگان تقدیم می‌نمایم.